



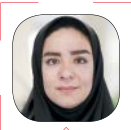
وضعیت کرونا در کشور قرمزتر و سیاه می‌شود

سعید نمکی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت؛ وضعیت نقشه‌های کرونا در کشور نشان می‌دهد که به سمت قرمزتر شدن کشور و به سمت رنگ سیاه پیش می‌رویم. وی افزود؛ امروز دچار گرفتاری جدید هستیم و وارد موجی سهمگین‌تر از قبل شده‌ایم. مجبوریم با رویکرد جدید مسائل را حل کنیم. نمکی



گزارش میدانی خبرنگار جام جم نشان می‌دهد با این همه هشدار و وجود تلفات، برخی جوانان هنوز از ماسک استفاده نمی‌کنند

به ماسک اعتقادداری؟



زنگس خانعلی‌زاده

جامعه

یکی از میدان‌های شرق تهران، پاتوق جوان‌های محل است. دور هم جمع شدنشان، زمستان و تابستان ندارد؛ چه برسد به حالا که بهار است. و هوایش جان می‌دهد برای دور هم نشستن. آنها چهار نفر هستند و سه نفرشان بدون تقریبا هیچ فاصله‌ای، روی نیمکت سبزرنگی رو به حوض میدان نشسته‌اند و طرف چهارم هم ایستاده رویه‌روی آنها، دربارۀ بازی فوتبال ال‌کلاسیکو و قابل بارسلونا و رئال مادرید می‌گوید. از جمع چهار نفرشان، یک نفر ماسک را در دستش گرفته است، یک نفر زیر چانه‌اش است و دو نفر دیگر ماسکی ندارند؛ نه در دستانشان و نه حتی زیر چانه‌شان. وارد جمع‌شان که می‌شویم، صحبت درباره ال‌کلاسیکو متوقف می‌شود و موضوع گفت‌وگو حول محور کرونا تغییر می‌کند.

موضوع کرونا و ماسک روی صورت ما هم حتی ترغیب‌شان نمی‌کند که ماسک‌هایشان را روی صورت‌شان بکشند. تقریبا اطلاعات‌شان از

وضعیت قرمز تهران کامل است و می‌دانند که تعداد مبتلایان و فوتی‌های شهر اصلا اوضاع خوبی ندارد. با تعجب می‌پرسیم که همه اینها را می‌دانید و هیچ‌کدامتان ماسک ندارید؟ آن یک نفری که ماسک روی چانه‌اش است ماسکش را به صورتش می‌زند و با خنده می‌گوید؛ «کی گفته نمی‌زنیم؟» انگار با همه دانسته‌هایش از وضعیت قرمز این روزها، ماجرا را بیشتر از آن‌که فکرش را بکنیم شوخی گرفته است. اما سه نفر دیگر سعی می‌کنند دلایلی منطقی برای ماسک نزن‌هایشان بیاورند.

یکی از آنها به خودش و جوان کنار دستی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید؛ «ما دو تا که برادریم و توی یک خونه هستیم؛ این دو نفر رو هم تقریبا هر روز می‌بینیم و می‌دونیم که کرونا ندارند.» انگار که قریب به اتفاق کسانی که ماسک نمی‌زنند، به درجه‌ای از کروناشناسی رسیده‌اند و می‌دانند که چه کسانی کرونا دارند و چه کسانی هم ندارند. نفر سوم هم از حرف دوستش ایده می‌گیرد و ادامه می‌دهد؛ «اصلا من فکر می‌کنم به این چیزها نیست؛ خیلی از کسانی که ماسک می‌زنند هم کرونا گرفتند. بالاخره آخرش همه باید بگیریم تا ایمنی جمعی ایجاد شود. فکر می‌کنم سیاست دولت هم همین باشد.» اما در برابر این‌که می‌گوئیم به چه قیمتی، جوابی ندارد که بدهد. البته خودش هم انگار خیلی به حرف خودش باور ندارد چون خیلی زود با لحنی ملایم‌تر از قبل آن را اصلاح می‌کند که؛ «البته من جاهای خیلی شلوغ می‌زنم؛ اینجا که کسی نیست.»

گل‌های بدون ماسک

دو تیم چهار نفره با یک یار بیشتر هستند که نهمین نفرشان، به عنوان داور، بیرون زمین ایستاده است و مسابقه فوتبال بین دوستانش را داوری می‌کند. مسابقه‌ای در یکی از زمین‌های آسفالت اما رها شده شرق تهران که تبدیل به پارکینگ

خودروهای ساکنین محل شده است اما عصرها پاتوق همیشگی نوجوان‌های محل است برای یک دست فوتبال، آن‌هم بعد از تمام شدن کلاس‌های آنلاین‌شان. صدای فریاد بچه‌ها در حین بازی کل کوچه را برداشته است. پسرها، دوازده سیزده ساله به نظر می‌رسند؛ شاید کمی بیشتر و شاید کمتر. از بین هشت نفر بازیکنی که در زمین بازی می‌کنند و یک نفر یار اضافه که داور ایستاده است، به اندازه تعداد یک تیم‌شان هم ماسک به صورت ندارند. یکی دو نفرشان هم ماسک‌هایی بر پشت گوش و زیر چانه دارند که احتمالا گذاشته‌اند برای وقتی که خودشان تشخیص می‌دهند تا آن را بر صورت بکشند. منتظر می‌مانیم تائب و تابشان برای به ثمر رساندن اولین گل به نتیجه برسد و بعد وارد جمع‌شان شویم. اتفاقی که خیلی زود می‌افتد و اولین گل را تیمی می‌زند که سه نفرشان ماسک ندارند و بعد از گل، محکم به کف دستان همدیگر می‌کوبند و همدیگر را به آغوش می‌کشند. به

بهانه پارک خودرو در گوشه زمین فوتبال‌شان، از میان‌شان می‌گذریم. وقت پیاده شدن، می‌گوئیم، ماسک که ندارید، اینطوری هم که همدیگر را بغل می‌کنید! زننده گل که در این لحظات پیروز و سربلند جمع است می‌گوید؛ «با ماسک نمی‌توانم نفس بکشم، نمی‌توانم اینطوری گل بزنم.» و می‌خندد؛ او همچنان سرخوش از گلی است که در اولین دقایق بازی به ثمر رسانده است. رو می‌کند به دروازه‌بان مغلوب و می‌گوید؛ «تو که در طول بازی سر جای استادی و نمی‌دوی، تو چرا ماسک نزدی؟» ما هم دنبال همین سوال را می‌گیریم، آقای دروازه‌بان می‌گوید؛ «ما خانه‌مان همین جاست، جایی نرفتم که بخوایم ماسک بزنم؛ این بچه‌ها را هم که هر روز می‌بینم.» دلایلش بیشتر کودکانه است تا نوجوانانه. این را دوست و همبازی هم‌تیمی‌اش که از اول بازی ماسکش را از روی صورتش پایین نیاورده است هم می‌فهمد و به بحث وارد می‌شود؛ «چه ربطی دارد؟ تو از کجا می‌دانی من کرونا ندارم؟»

ادامه داد؛ قرار نیست به علت عدم همراهی عده‌ای، مردم را تنها بگذاریم. وزیر بهداشت گفت؛ در مورد بیماران سربایی با خط شتابنده عمومی مواجه هستیم و این حاصل همان صف‌های خرید مرغ، سفرها و جابه‌جایی‌های ایام تعطیلات است. اکنون برآورد این است که هفته آینده باید منتظر خیز سنگین‌تر

چشم ویروس انگلیسی به نو جوانان و جوانان

با این که نوجوانان و جوانان زیادی بعد از ۱۴ ماه درگیری با کرونا و دیدن این همه مرگ و میر در ایران و جهان هنوز به کرونا پوزخند می‌زنند، اما کرونا نه که لبخند بلکه فک‌های پلیدی برایشان دارد. وقتی کرونا در ایران هنوز تازه‌وارد بود گفته می‌شد که سن و سال‌ها از بیماری مصون‌اند و خصوصا بچه‌ها کمتر درگیر ویروس می‌شوند. با گذشت زمان اما این فرضیه باطل شد و کرونا نه‌فقط بیماری مهلک پا به سن گذاشته‌ها که خطری برای جان جوان‌ها توصیف شد. مخصوصا کرونای انگلیسی که عده‌ای آن را هنوز دروغ و دسیسه می‌دانند و با این خیال‌پردازی‌ها ذهن شکاک خویش را تسکین می‌دهند، مایل است بیشتر از ویروس کرونای ووهان، جوان‌ها را درگیر کند. صحبت‌های مسؤولان و دست‌اندرکاران نظام بهداشت و درمان را هم که بالا و پایین کنیم همین نتیجه از آن استخراج می‌شود. از جمله گفته‌های ایرج حریجری، معاون کل وزارت بهداشت را که همین اواخر گفته است نوجوانان و جوانان عامل پخش کرونای انگلیسی هستند و می‌توانند افراد دیگر به‌ویژه بزرگسالان را به کام مرگ بکشند. به آمارهای کرونایی تهران و هرم سن مبتلایان که نگاه کنیم میزان ابتلای افراد پنج تا ۱۷ سال به کرونا از ۴ درصد قبل از عید به ۱۱ درصد کنونی رسیده است. البته اگر این آمارهای رسمی و این اظهارنظرهای دولتی عده‌ای را مجاب نمی‌کند، اشاره می‌کنیم به گفته‌های فرهاد مصدق، متخصص ریه که می‌گوید ویروس کرونای انگلیسی تمایل بیشتری برای آلوده کردن کودکان، نوجوانان و جوانان زیر ۲۰ سال دارد. این جملات همه یکصدا مشغول تکرار این هشدار هستند که اگر جوان‌ها و نوجوان‌ها ماسک نزنند و کرونا را دست‌کم بگیرند هم خودشان و هم دیگران را ممکن است تا لیه پرتگاه مرگ ببرند.

و خودش ادامه می‌دهد که من بدون ماسک پایم را از خانه بیرون نمی‌گذارم. اینطور که معلوم است، او تنها کسی است که چنین نظری دارد؛ آنقدر که در لایه‌لای حرف‌هایش، باقی هم‌بازی‌هایش هم وارد بحث می‌شوند که با ماسک نمی‌توانند نفس بکشند؛ «اصلا اینجا فضا باز است، ماسک برای فضاهای بسته است، در مسابقات فوتبالی هم که زنده پخش می‌شود هیچ‌کدام از بازیکنان ماسک ندارند.» و با همین استدلال، به سر جایش در خط دفاع تیمش برمی‌گردد تا نکند بازی شروع شود و گل دوم را بخورند.

من آنتی‌بادی دارم

پسر جوان، در یکی از خلوت‌ترین میدان‌های محله نارمک نشسته است. لپ‌تاپ روی پایش و تلفن همراه در دستش است و غرق در کارش است؛ آنقدر که خیلی دیر متوجه نزدیک شدن ما به خودش می‌شود. ماسک به صورت ندارد. با همنشینی و همکلامی با ما هم ترغیب نمی‌شود که ماسکی از جیب یا کیفش بیرون بیاورد. همه چیز عادی به نظر می‌رسد. سر حرف را با اوضاع بد کرونایی و آمار مبتلایان و فوت‌شده‌ها شروع می‌کنیم و در تعطیلی مشاغل می‌گوئیم. او بازارباب است و در این روزهای تعطیلی کسب و کارها و قرنطینه ده روز شهر، فضای سرسبز روبه‌روی خانه و هوای بهاری را برای تلفن زن‌هایش انتخاب کرده است؛ از کرونا و این تعطیلی بدموقع کلافه است؛ «این روزها و بعد از تعطیلات عید، تازه روزهای اوج‌گیری کارمان بود.» می‌گویند؛ «نه بابا، شما هم تئرس. دو تا ماسک زدی، می‌تونی نفس بکشی؟ اونم اینجا، توی این شلوغی.» انگار ماجرا را به خوبی متوجه نشده‌بود که هرچه شلوغ‌تر، ماسک واجب‌تر؛ حالا شلوغی و فضای بسته باعث شده‌بود ماسکش را بردارد که بتواند راحت نفس بکشد.

دختر دیگر اما با ری‌غبتی، بند دیگر و آویزان ماسک را بر گوشش انداخت؛ «من در حالت عادی هم

موارد بستری در کشور باشیم. وی عنوان کرد؛ تصویر نقشه استان‌ها نشان می‌دهد هنوز جا دارد که شیب ابتلا و بستری تذتر شود. همه استان‌ها در یک خیز شتابنده بی‌وقفه جلو می‌روند. برای همکاران من که ۱۴ ماه مستمر شبانه‌روز تلاش کرده و بی‌زهای مختلف را مهار کردند بسیار روزهای سختی است. / ایرنا

ترکیب خستگی و بی‌تفاوتی

دم دم‌های غروب است و هوا رو به تاریکی می‌رود. دو جوان از خودروشان پیاده می‌شوند و روی نیمکت پارک کوچک محل می‌نشینند؛ پارکی که با حضور ما و این دو نفر، تعداد افراد حاضر در آنجا به پنج نفر هم نمی‌رسد. ماسک آبی‌رنگی به آینه جلوی خودروی ۲۰۶ سفید رنگش آویزان است اما وقت پیاده شدن، آن را برنمی‌دارد و به صورتش نمی‌زند. خودمان را که معرفی می‌کنیم، هردو روی خوش نشان می‌دهند اما همین که می‌پرسیم چرا ماسک نزنه‌اید، خیلی زود به آینه خودرویش اشاره می‌کند که؛ «ماسکم را می‌بینی؟ اتفاقا من همیشه ماسک می‌زنم؛ ولی اینجا واقعا کسی نیست.» و به دور و اطراف اشاره می‌کند. انگار نه تنها دوستش که انگار عابران را هم نمی‌بیند. این را که می‌گوئیم، با خنده می‌گوید به این افراد نمی‌آید کرونا داشته باشند؛ علاوه بر این هیچ کس کرونا ندارد مگر این‌که خلافش ثابت شود! حرف‌مان گل می‌اندازد که مگر کرونا آمدن و نیامدن دارد؟ یعنی همیشه با این نگاه و طرز فکر ماسک می‌زنی؟ جدی می‌شود؛ «راستش من فقط توی جاهای شلوغ ماسک می‌زنم، آن هم فقط به خاطر پدر و مادرم والا خودم اگر بگیرم هم چیزی نمی‌شود؛ یک سرماخوردگی است و تمام می‌شود.» این را می‌گوید بعد جدی‌تر از قبل می‌شود؛ «اما آخه واقعا این چه وضعشه؟ چرا دوباره برگشتیم سر خونه اول؟ ما که پدر و مادر پیر داریم، او هم مثل داریم توی این اوضاع ادیت می‌شویم.» او هم مثل خنده‌اش از آدم‌های دیگر، از این شرایط خسته شده است اما انگار این خستگی به جای این‌که او را در رعایت پروتکل‌ها مصمم‌تر کند تا زودتر از این شرایط‌رها بشویم، از طرف دیگر با دام‌انداخته است و نسبت به ماسک زدن و فاصله اجتماعی بی‌تفاوت‌تر از همیشه شده است. دوستش که کمی سن و سال‌دارتر از او به نظر می‌رسد ششونده مکالمه است. خیلی تمایلی ندارد در بحث‌مان شرکت کند. مگر وقتی که بالاخره خودمان او را وارد چالش چرا ماسک نمی‌زنید می‌کنیم. می‌گویم دوستان ماسکش را در خودرویش جا گذاشته است، شما چرا ماسک ندارید؟ که پاسخش شوکه‌مان می‌کند؛ «من نمی‌تونم ماسک بزنم؛ نفسم می‌گیرد و کلافه می‌شوم.» از قدرت سرایت بالای کرونای جهش یافته می‌گوئیم اما انگار انگلیسی و آفریقایی و انواع دیگر کرونا هم برایش فرقی ندارد؛ «آقا من به این چیزها اعتقاد ندارم. تا امروز ماسک نزنم و نگرفتم؛ اگه قرار به گرفتن بود باید تا الان می‌گرفتم دیگه. نه؟» پاسخی برایش نداریم.

جنبه روانی ماسک!

«ماسک جنبه روانی دارد وگرنه هیچ تأثیری در بیماری ندارد!» این را جوان فروشنده‌ای می‌گوید که بیرون از مغازه گل‌فروشی‌اش در خیابان آیت در حال پک‌زدن به سیگارش است؛ البته که ماسکش را از یک سو رها کرده و روی گوشش باد می‌خورد تا بتواند سیگارش را راحت‌تر بکشد و در همین حین می‌گوید؛ «همین ماسکی را هم که می‌زنم برای خریداران است چون خیلی‌ها اگر ماسک نداشته باشم داخل مغازه نمی‌آیند.» شاگرد مغازه هم نوجوانی است که ماسک نزنده و مشغول اسپی‌کردن آب به گلدان‌های مغازه است. از ماسک نزدنش می‌پرسیم. البته پیش از پرسیدن، سر حرف بارزشده چرا که برای بسیاری این روزها پرسیدن از دلیل ماسک‌نزدن همچون ناسزا تلقی می‌شود. پاسخ او هم از همین بی‌استدلالی عجیب پیروی می‌کند و می‌گوید؛ «از کرونا نمی‌ترسم و با کرونا مشکلی ندارم!» به او گوشزد می‌کنیم تنها دلیل استفاده از ماسک محافظت از خود نیست و این کار می‌تواند به قطع یا کندشدن چرخه سرایت در یک جامعه کمک کند. آنقدر استفاده از ماسک در پیشگیری از سرایت بدیهی است که انتظار نداریم او این بحث را به مناظره بدل کند. اما او یکی از مغازه‌داران اطراف را صدا می‌کند و می‌پرسد؛ «کسی از خانواده شما مبتلا شده؟» پاسخ مرد مغازه‌دار منفی است. پسر نوجوان که تصور می‌کند در بحث پیروز شده‌از مرد رهگذری نیز هم همین سوال را می‌کند؛ «آقا شما چطور؟ کسی هست در خانواده شما که برایش اتفاقی افتاده باشد؟» مرد جافته‌ا آدرس چند آشنای دور در محل را می‌دهد. این‌بار نوجوان حاضر جواب رو به ما نتیجه می‌گیرد؛ «وضعیت کرونا آ طور هم نیست که اعلام می‌شود. عده‌ای دوست دارند مردم بترسند و هرروز یک چیزی می‌گویند. من یکی از کرونا نمی‌ترسم و ماسک هم نمی‌زنم.»